

ORIGINAL ARTICLE

استفاده از آینه، نوعی درمان برای بیماری لقوه در تاریخ پزشکی ایران

Using Mirror, a kind of Treatment for the Bell palsy in the History of Medicine of Iran

Manizheh Abdollahi¹

1- Persian literature and language Dept., Paramedical school, Shiraz University of Medical Sciences, Shiraz, Iran

Correspondence: Manizheh abdollahi; Persian literature and language Dept., Paramedical school, Shiraz University of Medical Sciences, Shiraz, Iran
manijeh.abdolahi@gmail.com

منیژه عبدالهی^۱

۱- دانشگاه علوم پزشکی شیراز، دانشکده پیراپزشکی،

بخش فارسی

نویسنده مسئول: منیژه عبدالهی، دانشگاه علوم پزشکی شیراز،

دانشکده پیراپزشکی، بخش فارسی

manijeh.abdolahi@gmail.com

Abstract

Since the time man observed his picture in the water, mirror has entered both man's spiritual and material life. The role of mirror has undergone a lot of changes, ranging from foretelling to its use by barbers in different situations, to its use as warfare, mystic allegories, literal metaphors and historical narrations such as Alexander Mirror located in Alexandria. The present study aims to investigate the application of mirror in medicine in the past. Based on authentic traditional medical texts such as the Canon of Medicine (Avicenna) and Zakhireh (Treasure of) Kharazmshahi, a specific kind of mirror, called copper mirror or china (Chinese) mirror, was used to cure Bell palsy. In this article, we have investigated this specific type of therapy and have shown that china (Chinese) mirror, which has been referred to in some newer texts for the treatment of Bell palsy and some think it is made in China or maybe made of china, is, in fact, the very copper mirror mentioned in the older texts.

Key words: Traditional medicine; Bell palsy; Mirror; Copper mirror; China (Chinese) mirror

Received: 1 Jun 2013; Accepted: 11 Jul 2013; Online published: 1 Aug 2013

Research on History of Medicine/ 2013 Aug; 2(3): 103-108.



چکیده

در مقاله حاضر تلاش می شود نوعی روش درمانی خاص برای بیماری لقوه با استفاده از آینه مسی، که در متن های معتبر پزشکی هم چون قانون ابن سینا و ذخیره خوارزمشاهی و سابرمتون، به آن اشاره شده است، معرفی و بررسی شود. هم چنین در ضمن این بررسی نکته ای نیز درباره آینه چینی به دست آمده که قابل توجه است. توضیح آن که در برخی متون به جای آینه مسی در درمان بیماری لقوه، به آینه چینی اشاره شده و همین لفظ گروهی را بر آن داشته که ساخت آن را به کشور چین منسوب کنند یا حتی برخی گمان برده اند جنس آن چینی بوده است، اما با مقایسه متن های مختلف و بررسی کارکرد آینه چینی این نتیجه به دست آمد که در واقع این دو آینه یکی است و تفاوتی میان آینه مسی که در متون کهن تر از آن سخن گفته شده است آینه چینی که بیشتر در متن های جدید به کار رفته تفاوتی جدی وجود ندارد و به نظر می رسد نوعی بدخوانی متن، این اختلاف در خوانش را پدید آورده باشد.

واژگان کلیدی: پزشکی سنتی، لقوه، آینه مسی، آینه چینی

مقدمه

نظری مختصر به تاریخچه آینه در فرهنگ ایرانی و ادب فارسی
از روزگاری که نخستین انسان در چشمه ای عکس خود را دید، تحیرانسان از آینه و از باز نمود خود آغاز گشت و در مسیر این تحیر بازپرداخت تصور انسان از آینه نیز تحولات زیادی را طی کرده است. به عنوان نمونه گفته شده است که از قدیمی ترین شیوه های تفأل، استفاده از آینه بوده است و گویا این شیوه از ایران به سایر نقاط راه یافته بوده است، چنان که گفته می شود فیثاغورث نیز به شیوه ی پارسیان به آینه تفأل می زده است.¹ تا آن جا که انعکاس این باور در تداول عامیانه به این صورت جلوه یافته که به نظر برخی از مردم پریان از آینه گریزان هستند. این معنی در شعر خاقانی نیز انعکاس یافته است:

ساقی به روی چون پری جام به کف چو آینه او نرمد ز جام اگر ز آینه می رمد پری²
از این معنی تا معنی آینه گردانی و آینه داری که در دوران میانه به عنوان پیشه و شغل در کتاب های مختلف و نیز شعر فارسی منعکس شده فاصله ی زیادی نیست. جلوه گاه رخ او دیده ی من تنها نیست ماه و خورشید هم این آینه می گردانند³
آینه هم چنین به عنوان گونه ای ابزار جنگ در متون ثبت شده است و گویا جنگاوران برای دفاع از خود آینه هایی بر سینه و پشت و ران ها می بستند که به آن چار آینه (چهار آینه) می گفتند (برای شواهد بیش تر رجوع شود به لغت نامه ی دهخدا)⁴ به تدریج که کاربرد آینه گسترش می یافت، وجه های تمثیلی و استعاری از آن در شعر نیز کاربرد بیش تری می یافت؛ از آن جمله می توان به ترکیب هایی هم چون: آینه ی دل، آینه ی زانو، آینه ی عبرت، آینه ی پشت دست، آینه ی شرع، آینه ی عرش، آینه ی وحدت اشاره کرد که پرداختن به وجه معنایی آن ها از حوزی کار این مقاله خارج است.

آینه هم چنین سرمنشأ چند تمثیل مهم در شعر و فرهنگ فارسی گشته است که مهم ترین و بدیع ترین آن ها در داستان منطق الطیر عطار اتفاق می افتد که داستان سفر مرغان در جست وجوی حقیقت است. این مرغان که در آغاز تعدادشان به ده هزار مرغ می رسید، پس از عبور از مهلکه ها و وادی های متعدد، در آخرین منزل، به عنوان حقیقت مطلق آینه ای را می بینند که تصویری از آن ها را که اینک به سی مرغ تقلیل یافته اند را در خود انعکاس می دهد. به این ترتیب مفهوم سی مرغ را (حقیقت جاویدی که در جست وجویش بوده اند) در خود و در انعکاس خود در آینه در می یابند و درمی یابند که خودشان همان سی مرغ یا حقیقت جاویدی که به دنبال آن بوده اند، تبدیل شده اند. و نیز تمثیل های دیگری چون آینه و طوطی که در منابع متعدد ذکر شده است، از جمله در شعر حافظ:

در پس آینه طوطی صفتم داشته اند آن چه استاد ازل گفت بگو، می گویم⁵
و هم چنین آینه ی اسکندر که اگرچه واقعیت تاریخی داشته، اما در ادبیات فارسی به جام جم و آینه ی جهان نمای و سرانجام آینه ی جام استحاله یافته است: آینه ی سکندر جام می است بنگر تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دارا⁶
با این حال یکی از کاربردهای مهم آینه در وجه حقیقی که کم تر مورد توجه قرار گرفته، استفاده از آن در حرفه ی پزشکی و در معالجه بیماری هاست که از آن

- 1- Chevalier et al, 2000: 326-8.
- 2- Khaghan, 2009: 227.
- 3- Hafez, 1995: 130.
- 4- Dehhoda, 1995.
- 5- Hafez, 1995: 262.
- 6- Ibid: 10.



Using Mirror, a kind of Treatment for the Bell palsy

جمله می توان به کاربرد آینه در معالجه‌ی بیماری لقوه اشاره کرد و همین معنی در این نوشتار به بحث گذاشته شده است.

بحث و بررسی تعریف بیماری لقوه

بیماری لقوه از موارد شایع بیماری است که بیش تر کتاب‌های پزشکی پزشکی سنتی فارسی به آن پرداخته‌اند و راه‌هایی برای درمان آن توصیه کرده‌اند. از آن جمله در ذخیره‌ی خوارزمشاهی در اشاره به مرض لقوه، آن را نوعی بیماری دانسته «که در عضله‌های روی چشم افتد و چشم و ابرو و لب و پوست و پیشانی از نهاد طبیعی بگردد.» جرجانی در حنفی علایی نیز شبیه به همین نظر را اعلام می‌دارد.⁷ هم چنین ابوعلی سینا درباره‌ی آن می‌نویسد: «لقوه [علتی است که] رخساره را در برمی‌گیرد. نیمی از رخساره به سوی نیمی جذب می‌شود که هیأت را تغییر می‌دهد، دو لب و پلک‌ها به خوبی به هم نمی‌رسند.»⁸ و در هدایه‌ی المتعلمین در صفحه‌های ۲۶۱ تا ۲۶۴ در «باب لقوه» درباره‌ی آن مطالبی ذکر شده است که به طور خلاصه لقوه را نوعی بیماری می‌داند که «به یک شق فرود آید از روی تا یک نیمه روی سست شود و آن نیمه دیگر از روی متشنج گردد...»⁹ در سایر منابع نیز بیش و کم بیماری لقوه به همین صورت معرفی شده است.

طریقه‌ی معالجه‌ی لقوه

برای معالجه‌ی بیماری لقوه، افزون بر روش‌های معمول، روشی خاص و نادر توصیه شده است که چنانچه مورد توجه پزشکی امروز قرار گیرد، شاید بتوان راهی جدید برای مداوای این بیماری کشف کرد. این روش بر این اساس است که برای مداوای لقوه از بیمار خواسته می‌شد تا به طور مرتب در آینه مسی و در برخی موارد آینه‌ی چینی به خود بنگرد و تلاش نماید تا کجی و ناسازی صورت خود را اصلاح نماید. ابوعلی سینا از نخستین پزشکانی است که در کتاب قانون این روش را توصیه کرده است.¹⁰ پزشکان و حکیمان دیگر درباره‌ی شرایط و لوازم این روش درمانی، توضیحات بیش تری داده‌اند. از جمله درباره‌ی میزان روشنی اتاق و جنس آینه مطالبی ذکر کرده‌اند. به عنوان نمونه از سخن حکیم جرجانی برمی‌آید که اتفاقی که بیمار در آن به معالجه‌ی خود از طریق نگریستن به آینه برمی‌آید، باید نیمه تاریک باشد یا به قیاس امروز نور مستقیم به آن نتابد و چنین نوشته است: «[صاحب بیماری لقوه] اندر خانه‌ای که سخت روشن است نباشد اندر آینه‌ی [چینی] نگاه می‌کند.»¹¹ جرجانی در ادامه‌ی مطلب، علت انتخاب این روش ظاهراً غیر معمول را نیز توضیح می‌دهد و می‌نویسد: «از بهر آن که آینه‌ی چینی سخت روشن نباشد، صورت خویش به تکلف تواند دید، آن تکلف سود دارد، و هیأت روی به جای بازآرد...»¹² به دیگر سخن از ظاهر امر چنین برمی‌آید حکمای قدیم در معالجه‌ی این بیماری به وجه روانی و حالات درونی و احساسی بیمار نیز توجه داشته‌اند و ضمن آن که او را ترغیب می‌کرده‌اند مرتباً به خود بنگرد و به صورت تصوری که می‌توان آن را گونه‌ای خودتوان بخشی نامید، به معالجه‌ی خود پردازد. شاید یکی از علت‌های انتخاب آینه‌ی مسی یا چینی که نسبت به آینه‌های آهنی و فولادی کم‌تر مرغوب بوده، آن باشد که پزشکان در عین حال مراقب بوده‌اند که ناهنجاری‌های صورت و شکل ظاهر در روحیه‌ی بیمار تأثیر معکوس بر جا نگذارد.

نکته‌ی قابل توجه آن است که در سایر آثار کهن که نمی‌توان آن‌ها را به صراحت در گروه آثار صرفاً پزشکی قرار داد، از جمله در کتاب‌هایی که درباره‌ی کانی‌ها، جوهرها [گوهرها] و سایر مواد معدنی و گاه شیمیایی و صنعتی تألیف شده، به همین شیوه‌ی درمانی توجه شده است در این منابع جنس آینه را معمولاً از مس دانسته‌اند و درمان این بیماری را با استفاده از آینه‌ی مسی، تجویز کرده‌اند. از جمله در جواهرنامه نظامی که در قرن ششم تألیف شده، و یکی از کهن‌ترین منابع درباره‌ی معدن شناسی به زبان فارسی است، چنین آمده است: «اگر آینه‌ای کنند از مس و صاحب لقوه در خانه‌ای که نور آفتاب در آن جا افتد، بیش تر در آن می‌نگرد، شفا یابد.»¹³ نکته‌ی مهم درباره‌ی کتاب جواهرنامه آن است که افزون بر بهره‌مندی از کتاب الجواهر ابوریحان بیرونی و کتاب الاحجار ارستو، از آن جا که مؤلف و پسرش هر دو جوهری (زرگر و حکاک) بوده‌اند، کتاب سرشار

- 7- Jorgani, 2010: 138.
- 8- Ibn Sina, 1995: 190.
- 9- Akhavanini Bokharai, 1992: 261-4.
- 10- Ibn Sina, 1995: 193.
- 11- Jorgani, 2010: 497.
- 12- Ibid.
- 13- Johari Neishaboori, 2004: 321.



از اطلاعات ارزشمندی است که می‌توان آن‌ها را باورهای رایج و روش‌های متداول صنعت فلزکاری در زمان‌های گذشته دانست. هم‌چنین محمدبن منصور در گوهرنامه نوشته است: «اکثر انظار به آینه‌ی مسی در خانه‌ای که نور آفتاب در آن خانه افتاده باشد، از الهی لقوه کند.»¹⁴ (ص ۲۸۲). به همین جهت لازم می‌آید تا در مورد جنس آینه در منابع کهن مطالبی ذکر شود:

جنس آینه

از دیرباز کشف و ساختن آینه به صنعتگران نسبت داده شده است. داستانی معروف در پیدایش آینه وجود دارد که ساخت آن را به اسکندر نسبت می‌دهد و گویا او هنگامی که در شمشیر صیقلی خود نگرست، عکس خود را در آن دید و از آن‌جا به راز آینه ساختن از آهن پی برد. در هر حال معروف‌ترین ماده‌ای که آینه از آن ساخته می‌شده است، آهن بوده است اما در متون مختلف به آینه‌های از جنس روی، مس، نقره، فولاد، برنج اشاره شده است. هم‌چنین از آینه‌ی هفت‌جوش سخن به میان آمده که گویا از ترکیب آهن، مس (که روح توتیا باشد)، سرب، طلا، قلع، مس و نقره، ساخته می‌شده است.¹⁵

هم‌چنین بسته به جنس آینه آن را از دیرباز به کشور یا دیار سازندگان آن نسبت می‌داده‌اند، از این‌رو از آینه‌ی چینی، آینه‌ی هندی، آینه‌ی رومی و نیز آینه‌ی حلبی، در ادبیات فارسی نشان می‌توان یافت. در این میان آنچه مورد بحث این نوشتار است، آینه‌ی چینی و آینه‌ی مسی است که چنان‌که گذشت در متون پزشکی از هر دو نوع درباره‌ی علاج بیماری لقوه، نام به میان آمده است. بر اساس این منابع آینه‌ی مسی، آینه‌ای بوده است که از فلز مس ساخته می‌شده است و گویا به همین دلیل انعکاس تابش آن بیش و کم زرد رنگ بوده و از جهت مرغوبیت در سطح پایین‌تری از آینه‌ی آهنی قرار داشته است به همین دلیل بیمار دارای لقوه، انعکاسی بیش و کم مبهم و غیر شفاف از صورت خود می‌دید و احتمالاً میزان ناهنجاری صورت خود را ملایم‌تر و محوری‌تر می‌دید که از نظر روانی در بالا بردن روحیه‌ی او تأثیر مثبت داشته و شاید خواص درمانی ظریف‌تری نیز در آن نهفته باشد. در مورد آینه‌ی مسی ابهام‌چندانی وجود ندارد و تقریباً همگان بر این اعتقادند که صنعتگران و آینه‌سازان قادر بوده‌اند از فلز مس نیز آینه بسازند.^{17,16} اما در مورد آینه‌ی چینی و جنس یا ترکیب جنسی آن ابهام وجود دارد و مراجعه به فرهنگ‌های مختلف نیز از این ابهام نکاسته است. به عنوان نمونه، در لغت‌نامه‌ی دهخدا در ذیل واژه آینه آمده است: «[آینه‌ی چینی] آینه‌ای از فولاد جوهردار، آینه از مس و نقره و برنج یا ظاهراً آینه‌ی حلبی نیز همین است.»¹⁸ فرهنگ معین آینه‌چینی را آینه‌ای دانسته که «از آهن و فولاد جواهردار می‌ساخته‌اند.»¹⁹ و صاحب فرهنگ جهانگیری در این مورد چنین نظر داده است: «آینه‌ی چینی آینه‌ای را گویند که از تال سازند و آن را به تازی سحبنجل خوانند.»²⁰

روشن است که تعریف‌های مندرج در لغت‌نامه‌ها نمی‌تواند ابهام موجود در این زمینه را به طور کامل برطرف کند.

در مراجعه به متن‌های پزشکی، چنان‌که ذکر شده متون مهم و معتبر در علاج لقوه از آینه‌ی مسی نام برده‌اند و در مواردی نیز از آینه‌ی چینی سخن به میان آورده‌اند. اما در متون مربوط به جواهر و کانی‌ها که هم‌چون گوهرنامه و جواهرنامه جنس آینه‌ی چینی را از مس دانسته‌اند. در سایر کتاب‌هایی که در دوران میانه در مورد کانی‌ها تدوین شده است هر جا از آینه‌ی چینی سخن به میان آورده‌اند، جنس آن ره به طور معمول از فلزات و به ویژه از مس دانسته‌اند. به عنوان نمونه در تنسوخ آمده است: «آینه‌ی چینی مرکبی است که در اقصا بلاد طمغاج از آن آینه‌ها سازند و اصل آن خارصینی است و آورده‌اند که هر که را علت لقوه باشد، در آینه‌ی چینی نگیرد، شفا یابد.»²¹ و تنسوخ نامه از جمله متونی است که به شدت با تأثیرپذیری از جواهرنامه‌نظامی تدوین شده و مؤلف آن بدون شک معانی جواهرنامه را در نظر داشته است. صاحب بهار عجم نیز در ذیل آینه‌ی چینی می‌نویسد: «در عرف اطبا آینه‌ای باشد که از بعض فلزات سازند و از دیدن آن امالهی وجه ملقوه به طرف مطلوب حاصل می‌گردد و کجی که هست برطرف می‌شود:

آن را که رسد از مرض لقوه گزند باید که به یاد دارد از من این پند

- 14- Dashtaki, 1956: 282.
- 15- Khalaf Tabrizi, 1997.
- 16- Dashtaki, 1956.
- 17- Johari Neishaboori, 2004.
- 18- Dehkhoda, 1995.
- 19- Moein, 1981.
- 20- Enjo Shirazi, 1996.
- 21- Toosi, 1969: 224-5.



آینه‌ی چینی به نظر آورده در خانه‌ی تاریک نشیند یک چند²²
 آینه‌ی چینی نیز مراجعه شود به فرهنگ آندراج که همین بیت را از قول
 یوسفی طیب ذکر کرده است.²³
 در تحفه‌ی حکیم مؤمن آینه‌ی چینی را آینه‌ای دانسته که از مس و نقره و برنج
 سازند²⁴ و عقیلی خراسانی در معزن الادویه نیز با حکیم مؤمن همراه است که
 آینه‌ی چینی «اسم چیزی است مانند آینه که از نقره و برنج سازند.»²⁵ نکته‌ی قابل
 تأمل آن است که عقیلی در جای دیگر، برنج را نوعی مس دانسته است: «و چون
 سرخ آن [نحاس، مس] را با عشر آن روی تو تیا بگذارند، جسمی زرد رنگ حاصل
 می‌شود که به فارسی برنج و به عربی صفر مصنوع و به هندی پیتل نامند...»²⁶
 بنابراین ملاحظه می‌گردد که در منابعی نیز که جنس آینه‌ی چینی را برنج
 دانسته‌اند، در واقع به ترکیبی از مس اشاره کرده‌اند. از مجموع شواهد ذکر شده و
 از مقایسه‌ی تعریف‌های متعددی که ملاحظه شد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که
 آینه‌ی چینی مندرج در متون پزشکی دوران متأخر، همان آینه‌ی مسی است که
 در متن‌های متقدم پزشکی از قبیل قانون و ذخیره‌ی خوارزمشاهی، ذکر شده است.
 شاهد معتبر دیگر که می‌توان برای اثبات این مدعا از آن کمک گرفت، انعکاس
 این مضمون در شعر فارسی است. از آن جمله خاقانی شروانی که در دوارن میانه
 می‌زیست و حلقه‌ی واسط دوران اوایل و دروان میانه است و نیز به قدر کافی از
 دانش پزشکی و اصطلاحات رایج این علم در روزگار خود بهره‌مند بوده است.²⁷
 و از سوی دیگر یکی از دقیق‌ترین و سخت‌گیرترین مضمون پردازهای شعر فارسی
 است، در این زمینه سروده است:
 حاسد ز دولت تو گرفتار آن مرض کز مس کند برای وی آهنگر آینه²⁸

نتیجه گیری

در متون اصلی و بنیادی پزشکی دوران قدیم هم چون قانون ابن سینا و ذخیره‌ی
 خوارزمشاهی، برای درمان بیماری لقوه طریقه‌ی خاصی پیشنهاد شده است و آن
 استفاده از آینه‌ی مسی در اتافی با نور غیرمستقیم است، به این ترتیب که از بیمار
 خواسته می‌شود با نگرستن به صورت خود، در صدد برطرف کردن ناهماهنگی
 و ناموزونی صورت خود که عارضه‌ی بیماری بوده است، برآید. آینه‌ی مسی
 مطرح در این متون، در دوران میانه به آینه‌ی چینی تعبیر شده است و به دنبال
 آن، فرهنگ‌های مختلف آینه‌ی چینی را ترکیبی از چند فلز دانسته‌اند، با توجه
 به شواهد ذکر شده در این مقاله و از مقایسه‌ی متن‌های مختلف و نیز انعکاس
 این شیوه‌ی درمان در ادبیات فارسی، می‌توان نتیجه گرفت که آینه‌ی چینی
 همان آینه‌ی مسی است. به نظر می‌رسد این شیوه درمان را که می‌توان آن را به
 خودتوان بخشی تعبیر کرد، بتوان به عنوان روش درمانی خاصی در درمان بیماری
 لقوه مد نظر قرار داد. اما این که فلز مس و پرتوهای صادره از آن از جهت فیزیکی
 یا شیمیایی و دارویی در درمان این بیماری مؤثر است، محتاج مطالعه‌ی جدی‌تری
 است. با این حال این اندازه تأکید بر جنس آینه، به احتمال زیاد متضمن معانی
 نهفته‌تری است و میزان احتمال آنرا که حکمای قدیم برای فلز مس خواص
 ویژه‌ای قائل بوده‌اند، افزایش می‌دهد. در غیر این صورت ضرورتی برای این همه
 تأکید بر جنس آینه به نظر نمی‌رسد.
 آنچه می‌توان به طور قطعی تأیید کرد آن است که از مقایسه‌ی متون مختلف
 که در این مورد مطالبی ذکر کرده‌اند، این نکته بر می‌آید که حکیمان در درجه‌ی
 نخست و نیز جوهریان و صنعتگران آینه‌ی مسی یا آینه‌ی چینی را در معالجه‌ی
 بیماری لقوه، مؤثر دانسته‌اند.

References

- Aghili Khorasani M. [*Makhzan al-Adwiyeh*]. Tehran: Tehran Medical sciences publications. 2013. [in persian]
 Akhavaini Bokharai. [*Hedayat al-Moteallemin fi al-Teb*]. Mashad: Mashad University publication. 1992. [in persian]
 Bahar L. [*Bahar-e Ajam*]. Lakanhoo: hadi Ali, 1916. [in Persian]
 Chevalier J, Gerberan A. [*Farhang-e Namadha*]. Vol. 1. Tehran: Jeihoon publication. 2000. [in persian]

- 22- Bahar, 1916.
 23- Mohammad Padeshah, 1984.
 24- Rojhan, 2001: 34
 25- Aghili Khorasani, 2013: 806.
 26- Ibid: 768.
 27- Zanjani, 1994.
 28- Khaghan, 2009: 400.



- Dashtaki M. [*Goharnameh*]. Tehran: Farhang-e Iran Zamin. 1956. [in persian]
- Dehkhoda AA. [*Loghatname*]. Tehran: Amirkabir Publication. 1995. [in persian]
- Enjo Shirazi F. [*Fahang e Jahangiri*]. Tehran: Amirkabir Publication. 1996.
- Hafez S. [*Divan-e Hafez*]. Tehran: Zavar Publication. 1995. [in Persian]
- Ibn Sina. [*Al-Qanun fi al-Teb*]. Vol. 3. Tehran: Soroush Publication. 1995. [in persian]
- Johari Neishaboori M. [*Javahernameh Nezami*]. Tehran: Miras-e Maktoob. 2004. [in Persian]
- Jorgani M. [*Zakhire Kharazmshahi*]. Tehran: Almaie Publication. 2010. [in Persian]
- Khaghan B. [*Divan-e Khaghani Shervani*]. 9th edition. Tehran: Zavar Publication. 2009. [in persian]
- Khalaf Tabrizi M. [*Borhan-e Ghate*]. Tehran: Amirkabir Publication. 1997. [in persian]
- Moein M. [*Fahang-e Moein*]. Tehran: Amirkabir Publication. 1995. [in persian]
- Mohammad Padeshah. [*Farhang-e Anendraj*]. Tehran: 1984 [in persian]
- Rojhan M. *A selection of Tohfe Hakim Momen*. Tehran: Chehr. 2001. [in persian]
- Toosi N. [*Tansookh Nameh Ilkhani*]. Tehran: Bonyad-e Farhang-e Iran. 1969. [in Persian]
- Zanjani B. [*Estelahat-e tebi dar Divan-e Khaghani*]. Jostarhaye Adabi. 1984; 65 :155-190 (In Persian)
- 27- Mirza Alaedin Hossein Raeis al-Atebba, 2010: 191.
- 28- Ibid: 190-1.
- 29- Ibid.
- 30- Nayer Shirazi, 2004: 255.

